شهرآرا
شنبه
۶ خرداد ۱۴۰۲
۷ ذی‌القعده ۱۴۴۴
شماره ۳۹۵۰
SHAHRARANEWS.IR
۱۵

نگاهی به زندگی عبدالجواد ادیب‌نیشابوری که ۹۷سال پیش در چنین روزی وفات یافت

مرگ علم و ادب



حسین بیات

عبدالجواد بجن‌گردی یا بیژن‌گُردی، مدرس حوزه و از شاعران توانای دوره مشروطه است که به‌دلیل تسلط و مهارتش در فنون ادبی و محفوظات فراوان نظم و نثر عربی و پارسی، به ادیب‌نیشابوری شهره شده است. او حتی در علوم عقلی و نقلی چون فلسفه، نجوم، ریاضیات، طب، موسیقی نظری، فقه، اصول، رجال و تاریخ، دستی دارد و همین موضوع سبب می‌شود جایگاه رفیعی در آسمان علم و ادب ایران پیدا کند. ادیب‌نیشابوری متولد سال ۱۲۴۳ خورشیدی برابر با ۱۲۸۱ قمری در روستای بیژن‌گرد نیشابور است. عبدالجواد در چهارسالگی به بیماری آبله مبتلا می‌شود و بینایی کامل یک چشم و بخش زیادی از چشم دیگر را از دست می‌دهد، بااین‌حال با مشقت تمام دروس علمی را فرامی‌گیرد و حتی بیش از چهل سال در حوزه علمیه مشهد تدریس می‌کند. بزرگانی چون ملک‌الشعرای بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، محمدپروین گنابادی، محمدتقی ادیب‌نیشابوری(ادیب دوم)، سیدجلال‌الدین تهرانی، محمدتقی مدرس‌رضوی، ادیب طوسی، میرزاحسین فقیه‌سبزواری، محمود شهابی‌خراسانی، مدرس افغانی و محمدعلی بامداد، همگی شاگرد ادیب اول بوده‌اند. او ۶ خرداد ۱۳۰۵ خورشیدی برابر با ۱۵ ذی‌القعده ۱۳۴۴ قمری در مشهد فوت می‌کند و نزدیک دارالحفاظ(در نقره) حرم رضوی به خاک سپرده می‌شود. روزنامه آزادی، منتشرشده در مشهد، در شماره۳۰ سال اول خود، برابر با ۱۵ خرداد۱۳۰۵ گزارش کاملی درباره حیات ادیب‌نیشابوری نوشته است. این گزارش به‌دلیل هم‌زمانی با مرگ ادیب، از اطلاعات ارزشمندی برخوردار است که اینجا برای نخستین‌بار منتشر می‌شود.

فرزند بی‌مانند آقاحسین

۷خرداد۱۳۰۵ روزنامه آزادی با تیتر «مرگ علم و ادب»، خبر وفات ادیب‌نیشابوری را با این کلمات چاپ و منتشر می‌کند: «حضرت استاد اعظم ادیب‌نیشابوری که مهم‌ترین ادبای ایران بودند، بر اثر عارضه طولانی، صبح جمعه دیروز بدرود زندگانی کردند و عالم علم و ادب ایران را عزادار فرمودند». این روزنامه روز بعد(۸خرداد) گزارشی چندصفحه‌ای از روزگار ادیب نیشابوری منتشر می‌کند که خلاصه آن چنین است:

«نام مبارکش میرزاعبدالجواد متخلص به ادیب، فرزند بی‌مانند آقاحسین -که مردی زراعت‌پیشه بوده- در قریه بورنگرد نیشابور است. از سن هفت‌سالگی شروع به تحصیل کرده و مقدمات علوم و زبان عرب را در نیشابور تحصیل[کرده] و در سن بیست‌ویک‌سالگی(برابر با ۱۳۰۲ قمری) به‌مشهدآمده‌ودر مدرسه‌خیرات‌خان، حجره‌گرفته و به تکمیل علوم و دروس خود پرداخته است. به‌مرور در همه علوم و فنون ادب، احاطه و تبحر پیدا کرده؛ چنان‌که هیچ‌یک از اقسام علوم ادبی نیست‌که‌مرحوم‌ادیب‌درآن‌مجتهدنباشد. قسمت اعظم این علوم و فنون به‌وسیله کثرت مطالعه و ممارست حاصل شده‌که‌از خصایص آن مرحوم بود. از سال ۱۳۰۸ قمری به‌مدرسه‌نواب‌آمده‌ودر مدرس آن حوزه درسی تشکیل داده، برای طلاب علوم ادبیه تدریس می‌کرد. در تمام طول این سنوات، شب‌ها را به مطالعه و روزها را به تدریس مشغول بود تا آنکه یک ماه‌ونیم قبل در مدرسه به مرض قلبی مبتلا [شد]و چون در آن محل، کاملا وسایل پرستاری موجود نبود، دوستان با خواهش و اصرار زیاد، معظم‌له را به مریض‌خانه منتصریه برده و بالاخره در نصف آخر شب جمعه ۱۵ ذیقعده ۱۳۴۴ به‌واسطه عدم‌مواظبت طبیب داخلی و پرستاران مریض‌خانه پس از ۶۲ سال بدرود زندگانی فرمود».

سیمای ادیب

قد معتدل، ضعیف‌الجثه و لاغراندام و پیشانی‌بلند، چون در طفولیت مبتلای مرض آبله شده بود، چشم راست او به‌کلی نابینا[شده بود] و از چشم چپ فقط یک ربع باقی مانده بود. گندمگون و به‌طورکلی از قیافه او علو روح مناعت و متانت نفس، سلامت فکر، غرور طبع، حدیث هوش و قوت حافظه، ظاهر و آشکار بود.

معلومات و حافظه بی‌مثال

در این قسمت، محتاج به شرح نیست؛ به‌طورکلی به تمام دقایق علوم ادبیه و عربیه کاملا آگاه بود، چنان‌که اگر بگوییم در ادبیات عرب و عجم، خاصه فن تاریخ و محاضرات، به جامعیت ادیب‌نیشابوری در ایران کسی نیست، شاید اغراق نکرده باشیم. اما درباره معلومات فلسفی؛ ادیب از فلسفه و کلام بهره کافی داشته و به حقایق آن کاملا آگاه بوده است.

حافظه ادیب کاملا قوی و در اعلی‌درجه بود، چنان‌که اشعار یا مطالبی که در اوایل سن ازبر کرده بود، بدون تأمل -یا با جزئی تأمل- به‌خوبی اظهار و درنظر داشت. دیده نشده است که کسی، شعر فارسی یا عربی از غزل یا قصیده متقدمین بخواند‌که ادیب، نام شاعر، تاریخ سرایش و کلیه یا اغلب آن غزل و قصیده -و حتی علت سرودن آن- را نداند. همه معتقدند‌که ادیب تا ۴۰ هزار بیت عربی و فارسی را محفوظ حاضرالذهن داشته، ولی از بعضی مطالب که در ضمن بیانات خود می‌فرمود، چنین فهمیده می‌شد که ۱۰۰ هزار بیت یا بیشتر هم در حافظه قوی خود حاضر دارد؛ به‌خصوص هشت سال قبل که نگارنده به شرف حضور در محضر ایشان نائل گردیدم، روزی در اثنای صحبت، موضوع ابوبکر خوارزمی و شعرخوانی او در مجلس صاحب‌بن‌عباد و داعیه مهم ابوبکر راجع‌به حفظ اشعار درمیان بود. ادیب با کمال خونسردی و بی‌اهمیتی، موضوع را تلقی کرد و فرمود در دوره شما هم شاید مثل ابوبکر خوارزمی باشد که به‌واسطه نبودن مصاحب و صاحبی چون صاحب در اظهارفضل خود لزومی نمی‌بیند.

مسافرت‌ها

اولین مسافرت ادیب از نیشابور به مشهد بوده و دومین مسافرت او در تابستان سال قبل، از مشهد به نیشابور و از آنجا به تربت‌حیدریه و پس از سه ماه، مراجعت به مشهد.

این بود تمام مسافرتی که ادیب در مدت ۶۳ سال زندگانی خودفرموده است وانصافا برای شخصی مانند ادیب، این همه ماندن در یک‌جا که مدت آن ۴۲ سال می‌شود، یک نقیصه بزرگ است. بی‌شک اگر آن مرحوم مسافرت‌هایی ولو مختصر حتی در ایران می‌کرد، خیلی برای اخلاق و مطالعات عمیقه و نظریات عالیه و روح قوی او مؤثر و مفید بود، ولی با وجود این گوشه‌نشینی مفرط، مطالب عالیه و مهمی به‌دست آورده بود که یک نفر سیاح دانشمند هم نمی‌توانست به‌دست آورد و به مردم افاضه کند.

زندگانی و اخلاق

زندگانی مرحوم ادیب، زندگانی آرام، یکنواخت و بدون تغییری است که این قبیل مردان، کمتر چنین زندگانی دارند. کسی با این‌همه فضل و علم یک‌عمر در گوشه اتاق مدرسه نواب به‌سر ببرد، با کمال عزت‌نفس زندگانی کند، شب تا صبح مشغول مطالعه و صبح تا شب گرم درس و محاوره باشد، کار کوچکی نیست و درهالی که بزرگان ملک و محترمان از دوستان ادیب برای همه‌گونه‌خدمتی درباره‌او حاضر بوده‌اندوانصافا از بذل همه‌چیز در راه او مضایقه نداشته‌اند، این مرد بزرگ به هیچ‌یک از این امور سر تسلیم و رضا خم نکند و مبنای زندگانی خود را به روی پایه‌های قناعت و صرفه‌جویی چنان قرار دهدکه داشتن کرورها ثروت ونداشتن نان شب، هیچ‌یک او را از ترتیب همیشگی خود منحرف نکند. این موضوع مهمی است که تصورش هم از دایره فکر بیرون است تا چه رسد به اجرا یا تقلید آن. بخشی از بزرگی ادیب هم به‌واسطه همین روش زندگانی و عزت‌نفس و طبع قناعت‌پیشه او بود.

با دوستان خود فوق‌العاده صدیق و مهربان و صمیمی بود و راضی نمی‌شد کوچک‌ترین توهین یا خلاف ادبی، کسی درباره دوستان او اعمال یا اظهار کند و در این قسمت به درجه تعصب رسیده بود. در رفتار با سایر مردم با نظر خوب و حسن‌ظن بود و در عین اینکه صراحت اخلاقی به کمال داشت و نه از کسی تملق می‌گفت و نه تحمل حرفی برخلاف عقیده خود می‌کرد، مع‌هذا کسی را از خود نرنجانده بود. در نشر فضایل هم اصراری فوق‌العاده داشت و می‌خواست آنچه او می‌داند، دیگران هم بدانند؛ به‌خصوص اشخاصی که سمت و افتخار شاگردی او را حاصل کرده‌اند، اغلب به ذوق و سلیقه و اخلاق آن مرحوم تربیت شده‌اند.

همچنین ادیب از پیروی اوهام و خرافات دور بود، مشرب او عرفان و فلسفه بود و قسمت بزرگ اشعاری که می‌سرود و می‌خواند، در نشر و ترویج عرفان و فلسفه بود.

شاعری و آثار

ادیب از اوایل رشد و بلوغ، داخل طریقه سخن‌سرایی شد و آثار نظمی او بالغ‌بر ۴۰هزار بیت از قصیده و غزل و رباعی و قطعه است. ولی اشعاری که خود می‌پسندید و مایل به جمع‌آوری آن بود، بین ۵ تا ۶هزار بیت است که اغلب نزد دوستان او و مقداری از آن‌هم در جراید محلی مشهد مندرج است. اشعار ادیب غیر از چهار قسم فوق نبود و اینکه مستقلا کتابی در موضوعی انشا کند، در این فکر نبود و نیز آثار نثری از ادیب در دست نیست، مگر بعضی مقالات سیاسی که اوایل انقلاب ایران نوشته و در جریده حبل‌المتین کلکته و در چهارده شماره اول جریده شرق ایران هشت سال قبل، درج است و بعضی مقالات ادبی در سال دوم جریده بهار مشهد. ادیب مایل بود اوقاتی که به انشای اشعار بدون موضوع صرف می‌شود، صرف تعلیم‌وتعلم شود، لهذا اصراری فوق‌العاده به شعر نداشت و درصدد انشای موضوع مهم و مستقلی برنیامد.

سبک شعری

از هنگامی که عمر ادبی ادیب شروع می‌شود تا یک قسمت مهم، پیرو سبک حکیم قاآنی بوده است. بعد از آن به سبک شاعران قدیم خراسان، معروف به ترکستانی، مایل شد. فصاحت و سلامت سبک شاعران ترکستان را پسندیده، بدان طریق شعر می‌گفت و از این سبک، حمایت و آن را ترویج فوق‌العاده می‌کرد، ولی حقیقتا نمی‌توان یک طرز مخصوص را به او نسبت داد و گفت پیرو یکی از شعرای بزرگ بوده است؛ زیرا در قصیده‌سرایی سبک اغلب استادان متقدم را پیروی کرده و در غزل بین سعدی و مولوی و در رباعی، خواهان طریقه خیام بوده است. از شعرای متقدم و معاصر، رودکی، فرخی، عنصری منوچهری، فردوسی به‌خصوص معزی، سعدی، سروش شیبانی و حکیم صفای اصفهانی را می‌پسندید و شاگردان خود را به مطالعه دیوان استادان فوق‌الذکر، شدیدا ترغیب می‌کرد.

فروریختن عمارت رفیع ادبیات

ادیب یکی از نوادر روزگار و بزرگ‌ترین مردان عصر خود بود. بالغ‌بر سی سال بود که تمام افتخارات ادبی خراسان به‌واسطه وجود ادیب بود و اشخاص مهم از شاگردی او سرپیچی نمی‌کردند، بلکه به ارادت او افتخار می‌کردند، به‌هرحال ادیب‌نیشابوری رفت و یک قسمت مهم از پیکره و عمارت رفیع ادبیات فروریخت و شاید با این کسادی بازار فضل و هنر واخلاق، سال‌ها طول بکشد تا مادر دهر یک نفر مثل ادیب‌نیشابوری درکنار خود پرورش دهد.

بقعه سیدعبدا... برزش آبادی

نگاهی به یکی از بناهای قدیمی اطراف مشهد



هادی دقیق

دره مشهد که شهر در کناره جنوب‌غربی آن واقع شده است، حوضه باریک و درازی است که پهنایش ۱۶ تا ۲۴ کیلومتر و امتدادش که شمال‌غربی-جنوب‌شرقی است، حول‌وحوش ۲۴۰ کیلومتر است. پهنای این حوضه در منتهاالیه جنوب‌شرقی کم می‌شود. کشف‌رود کهن نیز از این منطقه و از شمال مشهد می‌گذرد. سمت شمال کشف‌رود نسبت‌به جنوب آن تراکم جمعیتی خیلی کمتری دارد، اما همان‌ها نیز سرشار از تاریخ‌اند و شور زندگی میان مردمانش برپاست. یکی از این روستاها برزش‌آباد است. برزش‌آباد در شمال‌شرق مشهد قرار دارد و اگر نشانی سرراست آن را از داخل شهر بخواهیم، می‌شود درست امتداد خیابان پنجتن. پنجتن را که مستقیم به‌سمت خارج شهر برویم، پس از گذشتن از روی کشف‌رود و ردشدن از کنارگذر شمالی شهر مشهد، به روستاهای امرغان سفلی، هلالی و سپس برزش‌آباد می‌رسیم. برزش‌آباد از توابع تبادکان و بخش مرکزی مشهد است و تقریبا دوازده کیلومتر با شهر فاصله دارد و آخرین آبادی این مسیر است. در میان این روستا، بقعه سیدعبدا... برزش‌آبادی در وسط قبرستان قدیمی این منطقه قرار دارد. این بنا خرداد۱۳۸۵ در فهرست آثار ملی باقدمت اواخر دوره صفوی ثبت شده است.

ترکیب و تزیینات بنا

در کتاب «روضات‌الجنان»، تألیف حسین کربلایی در قرن دهم، درباره نسب امام‌زاده سیدعبدا... آمده است که ایشان از نوادگان امام‌چهارم شیعیان است. همچنین، همین کتاب در اشاره به محل دفن سیدعبدا... آورده است که او بیرون دهکده برزش‌آباد دفن شده است. از این عارف قرن هشتم قمری چند اثر مکتوب نیز به‌جا مانده است. درباره سال ساخت بقعه سیدعبدا... باید گفت که هیچ کتیبه و مدرکی در دست نیست که تاریخش را روشن کند، اما آن‌چنان که شواهد بنا می‌گوید، به‌نظر می‌آید از آثار دوره صفویه باشد.

بقعه سیدعبدا...، پلانی مربع‌شکل به ابعاد یازده در یازده متر دارد. همچنین این بنا چهار درگاه در وسط چهار ضلعش دارد که با طاق هلالی تزیین شده‌اند. ورودی اصلی بنا از درگاه ضلع شمال‌شرقی آن است و سه درگاه دیگر اکنون بسته‌اند. جلو این ورودی نیز سال۱۳۸۰ اتاقکی به بقعه الحاق شد که به‌عنوان کفش‌کن از آن استفاده می‌شود. فضای داخلی بقعه با فرورفتگی ایوان‌هایی که در چهار طرف آن ایجاد شده، شکل چلیپایی گرفته و پلان آن را منحصربه‌فرد کرده است. پوشش این ایوان‌ها، طاق‌های گهواره‌ای کم‌خیز است. درنتیجه، فضای مربع‌شکل اصلی بنا با پوشش گنبدی کوچک روی این طاق‌ها ایجاد شده است. نکته خاص معماری این بقعه، چهار اتاقک ال‌مانند است که در چهار طرف بنا ایجاد شده است. احتمالا کاربری این اتاق‌ها چله‌خانه بوده است؛ مکانی برای چله‌نشینی و اعتکاف. ارتفاع اتاق‌ها ۱۸۰ سانتی‌متر است که با دو طاق و یک گنبد کوچک در مرکز پوشیده شده‌اند. مصالح به‌کاررفته در بنا نیز آجرهای مربع بیست‌دربیست سانتی‌متری و ملاط گل و گچ است. دیوارهای داخلی بقعه نیز با اندود گچ پوشیده شده‌اند. در وسط این بقعه، سنگ سیاهی است که این آرامگاه را مربوط به امیر سیدعبدا... از نوادگان امام‌سجاد(ع) می‌داند. ضریحی آهنی نیز روی این سکو و سنگ‌قبر قرار دارد که اداره اوقاف، مالک بنا، آن را سال ۱۳۷۲ در این بقعه نصب کرده است. این بنا اکنون به‌عنوان زیارتگاه استفاده می‌شود، اما وجود چله‌خانه در آن، احتمال خانقاه بودن آن را نیز تقویت می‌کند. درکل از تعمیرات بنا اطلاع خاصی در دست نیست، اما هرچه هست، محلی‌ها می‌گویند تغییرات بنا با کمک آن‌ها و اداره اوقاف ایجاد شده است. تعمیراتی که تغییراتی اساسی در بنا ایجاد نکرده، اما کلیت آن را از یک بنای تاریخی به بنایی امروزی بدل کرده است. در این بین، کج‌سلیقگی‌هایی نیز دیده می‌شود که بارزترین آن‌ها، گنبدی است با فرم نامیزان که با ایزوگام پوشیده شده است و هیچ تزیینی ندارد. اطراف این بنای قدیمی نیز تیرآهن‌هایی برپا شده که احتمالا برای تغییرات آینده بنا بوده است. شلختگی‌های دورتادور بنا به همین‌ها ختم نمی‌شود و فضاهای رهاشده فراوان در اطراف آن نیز حس تاریخی بودن آن را کم می‌کند. درکل، حال‌وروز بقعه امروز خوب نیست و ترک‌های فراوان بر دیوارهای آن، فریاد می‌زند که یک اثر تاریخی در معرض خطر است.

ای که بر ما بگذری دامن‌کشان...

اطراف بقعه، قبرستانی است که آن‌هم رفته‌رفته رنگ دیگری به خود گرفته است. این موضوع را از سنگ‌قبرهای قدیمی آن می‌شود فهمید؛ سنگ‌هایی که همه شکل خاصی دارند و با دست روی سنگ، نام مرده و تاریخ آن را حک کرده‌اند. خط خوش روی این سنگ‌قبرها دیدنی است و قدیمی‌ترین تاریخ روی آن‌ها به ۱۲۷۰ خورشیدی می‌رسد. تک‌تک این سنگ‌قبرها داستان دارند؛ معمولا روی همه آن‌ها اشکال مختلفی از شمع و گردسوز گرفته تا هفت‌تیر و شیئی شبیه کاسه به چشم می‌خورد، حتی روی یکی از این سنگ‌قبرها، داستان مرگ شخصی را این‌طور نوشته‌اند: «مزار فلانی که سال ۱۳۴۰ به‌وسیله سارقان شهید شد». متأسفانه امروز دیگر از آن سنگ‌ها نشانی نیست و ظاهرا مدت‌هاست دیگر از آن سنگ‌قبرها با نقش‌ها و خط‌های خوش، استفاده نمی‌شود. تماشای سنگ‌ها می‌گوید که تقریبا از دهه ۶۰ یا ۷۰، سنگ‌های مرمر و برخی سنگ‌های پرزرق‌وبرق و بزرگ، جای آن‌ها را گرفته است. چشم که بگردانیم، در اطراف این زمین رهاشده، سنگ‌قبرهای قدیمی زیادی را می‌بینیم که ازجا کنده شده‌اند و نقششان محوشده است و گوشه‌ای افتاده‌اند یا ایستاده و به دیوار تکیه زده‌اند. همه این‌ها به‌کنار، روی یکی از این سنگ‌قبرها با خطی زیبا نوشته شده است: «ای که بر ما بگذری دامن‌کشان/ از سر اخلاص، الحمدی بخوان»؛ الحمدی برای همه مردگان یک قبرستان تاریخی که شاید امروز دیگر الحمدخوانی از آشنایان برایشان نمانده است تا مزارشان را آب‌وجارو کند.